

سمفونی مردگان!! (۱)

با بالا گرفتن جدال بر سر ایجاد سندیکای دولتی همه ی احزاب ، جریانات و افراد ناچار شدند له یا علیه آن موضع بگیرند. حتی احزاب و جریاناتی که سعی داشتند بر حسب مناقعشان از کنار مسئله بگذرند و سکوت اختیار کنند تا با چراغ خاموش سیاست خود را پیش ببرند ناچار به موضعگیری شدند. اتاق فکر پروژه ی امنیتی رژیم برای ساخت سندیکای شرکت واحد ظاهراً فکر همه چیز را کرده بود و با توجه به شرایط استبدادی و امکان مانور عوامل دست نشاندۀ و تماس با رانندگانی که از همه ی مسائل مطلع نیستند و موانع امنیتی برای فعالین سندیکای شرکت واحد و شناخت از جریانات بغایت راست که قابلیت به رسمیت شناختن چنین سندیکای دولتی را دارند پروژه را استارت زدند و در نهایت به اصطلاح مجمع عمومی را برگزار کردند. اما در این گیر و دار یک مولفه معادلات آنها را بهم زده و نتیجه دلخواه ابتدا به ساکن به چالش کشیده شده است. این فقط سندیکای واحد نبود که با پروژه ی امنیتی مخالفت کرد بلکه در سطح وسیع و با همبستگی طبقاتی تمام تشکل های توده ای کارگری و معتبر به دفاع قاطع از سندیکای واحد پرداختند و دست رد به دعوت مجمع قلابی زده و سندیکای دست ساز دولتی را به رسمیت نشناختند. سندیکای نیشکر هفت تپه، اتحاد بازنشستگان و کمیته ی هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری از این جمله اند. اما در سطح احزاب و افراد نیز دفاع وسیع از موجودیت سندیکای فعلی و افشای پروژه ی دولتی سندیکا سازی ترابیان و شرکا تاثیرات شگرفی برجای گذاشت و زمین را زیر پای سندیکاسازان دولتی به لرزه در آورد. با وجود چتر امنیتی ایجاد شده برای ترابیان و شرکا که از این پایانه به آن پایانه می رفتند و با رانندگان تماس می گرفتند و روانه کردن مددی به زندان احضار مجدد رضوی و محدودیت های دیگر، فعالین کارگری توانستند موضوع را برای طیف وسیع رانندگان روشن نمایند و از حدود هشت هزار راننده شرکت واحد در تهران جمعی کمتر از چهل نفر که تعدادی از افراد انجمن اسلامی و شوراهای اسلامی و حراست و دیگر عوامل خودفروخته ی مهمان مثل رضا رخشان و محسن ثقفی در آن شرکت داشتند- مطابق عکس های منتشر شده- را گرد آوردند و به دروغ تعداد رای دهندگان را چند صد نفر اعلام کردند. تا اینجای ماجرا موفقیت برای سندیکای شرکت واحد و جناح چپ جنبش کارگری و شکست برای پروژه ی امنیتی است.

اما جدالی که هنوز به پایان نرسیده نقش بخشی از گرایش راستی است که در این ماجرا استحاله ی کامل یافت و برای زدن جناح چپ جنبش کارگری با تمام نیرو به همکاری با پروژه ی امنیتی پرداخت. استیصال در مبارزه ی سیاسی و کارگری که این جریانات را در جنبش کارگری به حاشیه رانده بود و تصور می کردند با متصل شدن به جریانی که ممکن است رانندگانی را بتواند با خود همراه کند ، آنها را یکبار دیگر به نیرویی فعال در این کارزار تبدیل کند. از این رو در خارج کشور حزب کمونیست کارگری و در داخل جریاناتی مثل اتحادیه آزاد، کانون مدافعان و افرادی مثل جوانمیرمادی واله زمانی و رخشان به دفاع از پروژه امنیتی پرداختند و سمفونی هماهنگی را نواختند. در این سمفونی هر کس می توانست دو خط هم بنویسد را به وسط آوردند تا نه فقط از حداکثر انرژی بهره ببرند بلکه به ظاهر تعداد افراد و جریانات شریک در این سمفونی را زیاد جلوه دهند. موج وسیع افشاگری علیه سندیکاسازان دولتی- ترابیان و شرکا- و حمایت از سندیکای شرکت واحد چنان گسترده بود که مدافعان پروژه ی دولتی نمی توانستند واقعیت های آشکار را انکار کنند در نتیجه یک سمفونی هماهنگ اما با سازهای مختلف را نواختند تا سیاستشان موثر بیفتد.

آنها منکر پروژه ی امنیتی- دولتی سندیکا سازی توسط ترابیان و شرکا هستند تا قابل دفاع بشوند و هر چه ممکن است ضربه به آنها کمتر بشود تا احتمال پیوستن رانندگانی متوهم به آنها بیشتر بشود و راه برای همکاری های آینده ی آنها با این سندیکای دست ساز برایشان باز باشد. بر این مبنا در تمام نوشته های آنها این نکته به چشم می خورد که هر چند آنها ایراداتی دارند و اشتباهاتی اما به هر شکل امنیتی و دولتی نیستند. از سوی دیگر سندیکای شرکت واحد که اکنون یک رکن مهم از مبارزات سازماندهی شده ی کارگری است و رهبران عملی شناخته شده ای دارد را متهم به مماشات و سازش با جریانات حکومتی کنند تا هر دو جریان در این مرحله هم سنگ شوند و در این همسانسازی امواج حملات را متوجه سندیکای واحد و رهبران آنها نمایند. چند نمونه از این سمفونی همسان با ملودی های متفاوت را ببینیم:

اتحادیه آزاد طی بیانیه ای رسمی چنین نوشت:

"گفته می شود جناح سعید ترابیان مسئول و مشغول پروژه ی سندیکا سازی دولتی است. سه عکس از دیدار حضوری سعید ترابیان با اعضای شورای اسلامی کار شرکت واحد تهران ۲- عدم ممانعت نهادهای امنیتی از برگزاری مجمعی که از سوی جناح ترابیان اعلام و هنوز برگزار نشده است ۳- اظهارات شفاهی رضا شهابی"

اتحادیه آزاد در رد این دلایل چنین می نویسد:

"۱- جناح مقابل که خود را مستقل می نامد همین تیر ماه امسال به طور علنی در انتخابات هیئت تشخیص صلاحیت کاندیداهای شورای اسلامی کار شرکت کرد و طی فراخوانی با معرفی لیستی به کارگران شرکت واحد تهران، از آنان خواست تا به این لیست رای بدهند (اسناد این فراخوان و شرکت در انتخابات شوراهای اسلامی کار شرکت واحد منتشر شده است) ۲ همسویی عربان با سیاست های خانه کارگرو نمایندگان ضد کارگری در شورای عالی کار برای افزایش دستمزد در طوماری که اخیرا برای افزایش مزد جمع کرده اند) ۳- به یکی از اعضای خوشنام و قابل احترام این جناح با محکومیت شش ساله و ممنوع الخروجی، مجوز خروج از کشور و ملاقات با نهادهای بین المللی کارگری داده شد."

اتحادیه آزاد سندیکاسازان دولتی را به یک جناح سندیکای شرکت واحد معرفی می کند، دلایل سندیکای شرکت واحد در اثبات ادعای سندیکاسازی دولتی را بسیار سطحی نشان می دهد- که جلوتر به آن خواهیم پرداخت- و سپس با تاختن به سندیکای واحد در واقع از ترابیان و یاران دفاع می کند. می گوید سندیکای واحد در تیر ماه امسال در هیئت تشخیص صلاحیت کاندیداهای شورای اسلامی کار شرکت کرد و طی فراخوانی با معرفی لیستی از کارگران خواست تا به این لیست رای بدهند. سندیکای واحد از ابتدا تا کنون با آزمون و خطا راه خود را باز کرده و به جلو رفته است. فراموش نمی کنیم زمانی اسانلو در این سندیکا حرف اول و آخر را میزد و کارگرانی که سیاسی نبوده و صرفا در یک تجربه ی ابتدایی در تشکلی صنفی برای دفاع از حقوق خود گرد آمده اند راه خود را پیدا کردند با اسانلو و مدافعان او در افتادند و در نهایت از خط انحرافی او گسست کردند. در این گیرودار آنها به نقش سولیداریتی سنتر و نهادهای سرمایه داری پی بردند و بر ضرورت استقلال مالی طبقه کارگر آگاه شدند در این رابطه اتحادیه آزاد سعی دارد به اشتباه تاکتیکی یک نفر از اعضای سندیکای واحد که تصور می کرد با شرکت در انتخابات تشخیص صلاحیت می تواند شوراهای اسلامی را از دست دولت و کارفرما در بیاورد و به شوراهای کارگری تبدیل کند، انگشت گذاشته تا این کارگران را محکوم و جناح دولتی را تقویت کند. سندیکای شرکت واحد فقط یک اطلاعیه مبنی بر شرکت در شوراهای اسلامی شرکت واحد به روی سایت تلگرام گذاشت که بلافاصله با تشخیص درست هیئت مدیره مبنی بر اشتباه بودن آن، از روی کانال برداشته شد. چنین تاکتیک هایی در گذشته و در جریان برگزاری روزهای کارگر توسط خانه کارگر در ابتدای دهه ی هشتاد و در خیابان ممکن بود. در چندین مورد با حضور فعالین و پیشروان کارگری تظاهرات بر ضد خانه کارگر و حکومت و سرمایه دان تبدیل شد که دو مورد در خیابان طالقانی و بزرگترین آن در امجدیه و تظاهرات به طرف میدان هفت تیر بود که در نهایت با حمله یگان ویژه کارگران مورد ضرب و شتم قرار گرفتند و متفرق شدند. این اشتباه تاکتیکی از جانب یکی از اعضا انجام شد و بلافاصله نیز جبران گردید. حال اتحادیه آزاد این اشتباه تاکتیکی سندیکای واحد که از آن درس گرفته شده را می خواهد بر سر آنها خراب کند و همکاری آنها را با شوراهای اسلامی ثابت کند. آنها هیچ همکاری با شوراهای اسلامی نکردند بلکه در تلاش برای پیشروی اشتباهی کردند که صرفا چند ساعت اطلاعیه ای به روی تلگرام گذاشتند و به سرعت آن را جبران کردند که امری طبیعی است. همه می دانیم که فعالین سندیکای شرکت واحد تا کنون چقدر هزینه داده اند و از طرف نهادهای حکومتی متحمل حبس، شکنجه، تهدید، اخراج و ... شده اند و هم اکنون نیز مددی را با بیش از شصت سال سن و بیماری های جدی روانه ی زندان کرده اند تا متحمل پنج سال حبس گردد. این به معنای حکم اعدام برای اوست. داود رضوی را به طور جدی تهدید به اجرایی کردن شش سال زندان شده است تا دست از فعالیت بردارد و اکنون اتحادیه ی آزاد آنها را متهم به همکاری با شورای اسلامی می کند. سال ها رضا شهابی در زندان متحل حبس و شکنجه شد. اگر آنها همکار شورای اسلامی بودند که همانند ترابیان، میرزایی، صادقی و محجوب نانشان در روغن بود و چنین وضعیتی نداشتند. اما بی پرینسپی اتحادیه آزاد به آنها اجازه می دهد تا هر واقیعی را کاملا وارونه جلوه دهند.

اما اتحادیه آزاد می گوید استناد سندیکای واحد به سه عکس دیدار حضوری ترابیان و نمایندگان شوراهای اسلامی شرکت واحد است. اولاً سه عکس نیست و ترابیان که سال های مدیدی است به دلیل همکاری با کارفرما و فعالیت های ضد سندیکایی از سندیکا اخراج شده است به طور مرتب و سیستماتیک با مسئولین شرکت واحد، افراد شوراهای اسلامی کار و حتی حراست رفت و آمد دارد و همکاری می کند. نمونه ی آخر آن در همین مجمع کذایی است که با وجود تعداد بسیار قلیل شرکت کننده، امیر قامتی مسول شورای اسلامی در سامانه ۴ شرکت واحد و عباس بهادی وند اعضای شورای اسلامی در سامانه شماره ۴ در مجمع شرکت داشتند و دیگران را به رای دادن تشویق می کردند.

و در آخر اتحادیه آزاد می گوید حرف های شفاهی رضا شهابی. چه کسی معتبرتر و قابل اعتمادتر از این رهبر عملی کارگری در سندیکای واحد است. شرط اول پراتیک هر سوسیالیستی و هر فعال کارگری صداقت او است، چیزی که اتحادیه آزاد و شخص جعفر عظیم زاده و دیگر همکارانشان فاقد آن هستند. بالاخره در هر واقعه ای و یا تغییر و تحولاتی و تناقضات نظری، یک هسته اصلی حقیقت وجود دارد و این هسته ی حقیقت نمایندگان فکری دارد، اما این نه به معنای این است که آنها هرگز اشتباه نمی کنند و نه به معنای آن است که همه به یک اندازه اشتباه می کنند. اگر حقیقت به معنای وسیع کلمه نزد همگان است، اما منافع بسیاری در لاپوشانی و یا انکار و وارونه جلوه دادن حقیقت است و منافع کارگران آگاه منطبق بر بیان و آشکار شدن حقیقت است. اکنون با اتکا به شناخت از اتحادیه آزاد و جعفر که در خبر سازی و شایعه پراکنی ید طولایی دارند را با نمایندگان راستین کارگران باید مقایسه کرد تا بتوانیم به گفته های یک طرف اعتماد کنیم و در مورد دیگری شک کنیم.

در این اطلاعیه ادعا می شود که چون به یکی از اعضای هیئت مدیره که محکومیت شش ساله داشته و ممنوع الخروج بوده- داود رضوی- اجازه می دهند از کشور خارج شود و با نهادهای بین المللی دیدار کند. اتحادیه آزاد به هر چیزی چنگ انداخته تا شاید بتواند فضا را علیه سندیکای واحد و فعالینش مسموم کند اما چه کسی است که نداند سال های زیادی است سیاست وزارت اطلاعات جدای از بگیر و ببند فعالین سیاسی و کارگری، این است که با اجازه خروج از کشور دادن به آنها از شر آنها خلاص شود و طبیعتاً برای آنها ایده آل بود که چنین کسانی از سندیکا کنده شوند و در خارج زندگی کنند. به همین دلیل در بازگشت پاس رضوی گرفته شد و مورد بازجویی قرار گرفت و پس از آن تا کنون چندین بار به اطلاعات احضار شده و شدیداً تهدید به زندانی شدن و اجرایی شدن حکم قرار گرفته است. در واقع داود رضوی در آستانه ی زندانی شدن است و با وجود اینکه می دانست چنین خطری تهدیدش می کند به ایران بازگشت تا مبارزه در کنار دیگر کارگران را ادامه دهد. در چنین شرایطی اتحادیه آزاد او را متهم به چه می کند؟ حتماً اگر داود رضوی روانه زندان شود و شش سال حبس بکشد و سپس آزاد شود این اتحادیه چهار نفره ادعا خواهد کرد داود رضوی با اجازه ی زندان بان ها و ماموران امنیتی بیرون آمده و حتماً کاسه ای زیر نیم کاسه است. واقعا وقاحت و سقوط تا کجا؟ در مراسم های ترتیب داده شده در کشورهای اروپایی، داود رضوی به همراه رضا شهابی به طور شفافی از مواضع سندیکای واحد و جنبش کارگری دفاع کردند و تا آنجا که می توانستند دست به روشنگری زدند و با وجود شرایطی که داشتند ریسک هزینه های امنیتی را به جان خریدند. آیا این به اصطلاح اتحادیه نمی داند شش سال زندان گرو کشی است از طرف وزارت اطلاعات برای اینکه داود رضوی دیگر فعالیت نکند و اکنون در بازجویی ها کمپین های خارج کشور و فعالیت های داخل را ابزار فشار قرار داده اند تا او را در آستانه روانه شدن به زندان قرار دهند. تنها مانع سد راه نیروهای امنیتی این است که می دانند با زندانی شدن داود رضوی موج وسیعی از اعتراضات برای آزادیش راه خواهد افتاد و این فعال سندیکای واحد در سطح جامعه به چهره ای شناخته شده تبدیل خواهد گردید. اتحادیه ی آزاد چشم خود را بر این واقعیات بدهی بسته تا بتواند همدستی با سندیکاسازان دولتی را تکمیل کند.

اتحادیه آزاد هر دو جناح را در همکاری با خانه کارگر متهم می کند. این اتهام صحت ندارد. جمع آوری امضا از طرف سندیکای شرکت واحد و در نهایت تجمع در مقابل وزارت کار مستقلاً از طرف سندیکای واحد پیش برده شد و اتفاقاً خانه کارگری ها با وزارت کار تلاش داشتند چنین تجمعی برگزار نشود. اما اتحادیه آزاد فرار به جلو می کند همه فعالین کارگری می دانند جمع آوری به اصطلاح چهل هزار امضا کار مشترک اتحادیه آزاد و خانه کارگر بود و بیشتر امضا های انجام شده در حیات خانه کارگر که میز گذاشته بودند توسط اتحادیه آزاد انجام شد. پروین محمد

نایب رئیس جعفر خود سال های زیادی در همین خانه کارگر محبوب و صادقی عضو و فعال بود و روابط گذشته خود را حفظ کرده است.

اتحادیه آزاد با چنین رویکردی که سعی کرده باند ترابیان - میرزایی را که در یک برنامه ریزی امنیتی شکل گرفته اند را همسنگ سندیکای واحد نشان دهد و آن را جناحی از این سندیکا می نامد، در واقع جاده صاف کن پروژه ی امنیتی حکومتی است و دیگر هیچ جایی در جنبش کارگری نخواهد داشت و از این پس ناچار است صرفا با تشکل های کاغذی و دست نشانده ی حکومتی ارتباط داشته و فعالیت کند.

در ادامه ی این جاده سازی اتحادیه ی چهار نفره نایب ریس جعفر، پروین محمدی خود را بیشتر معرفی کرده و چنین نوشته است:

" هشت هزارتا از آن امضاها را من پروین محمدی که آن موقع عضو شورای اسلامی کارخانه و نماینده صنایع فلزی کارخانه بودم با توجه به روابطم در بدنه کارگری شورای اسلامی در کارخانجات مختلف جمع آوری کردم اگر این کار به معنای جمع آوری طومار توسط خانه کارگر است من به آن می بالم."

پروین محمدی که می دانست در این گیر و دار نقش آنها در خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار رو خواهد شد خود لب به سخن گشوده و سعی کرده عضویتش و همکاری خود را با شوراهای اسلامی کار و خانه کارگر را ماست مالی کند و به سعیدی ایراد گرفته که تو خود نیز از جمله ی جمع آوری کنندگان امضا بود و ...

چند نکته مهم در این رابطه قابل تعمق است. اول سعیدی و دیگر دوستانش در سندیکای واحد که یک تشکل توده ای کارگری است اقدام به جمع آوری امضا کردند و مکانیزم آنها همانا سندیکا و جریانات نزدیک به آن است. اما پروین محمدی که سال های مدیدی عضو شورای اسلامی است و با مکانیزم های آنها خود را تطبیق داده است و همیشه همکاری مستمری با خانه کارگر از طرف اتحادیه آزاد داشته است. بخش قابل توجهی از امضا ها را پروین محمدی در مراسمی در خانه کارگر جمع کرد و شورای اسلامی در قزوین برای آنها سه هزار امضا ارسال کردند. پروین محمدی به اینکه با خانه کارگر و شورای اسلامی همکاری کرده به صرف اینکه امضا جمع کرده است به این همکاری چندین و چند ساله ی خود می بالد. اگر با شوراهای اسلامی و خانه کارگر می شود همکاری کرد حتما با سندیکای دست ساز دولتی نیز می شود کنار آمد و همکاری را پس از خوابیدن گرد و خاک مباحثات آغاز خواهند کرد. فعلا در مقام جاده صاف کن و دفاع از این پروژه ی امنیتی گام برمی دارید فردا می توانید در جاده ی ساخته با هم سواری کنید. پروین محمدی به هر چیزی چنگ می اندازد تا شاید سندیکای واحد را مورد تهاجم قرار دهد و به سراغ اسانلو می رود تا شاید چند آدم نا آگاه را تحت تاثیر قرار دهد.

"...اما ما دهها سند برایتان منتشر می کنیم که همان از اول تشکیل سندیکا که رئیس محبوب شما جناب اسانلو در آن دوره (که آن موقع می پرستیدش)وقتی به فاصله ۹ ماه از حمله خانه کارگری ها به محل میز گرد تحت عنوان "وحدت رویه تشکل های کارگری"با سران شورای اسلامی کار شرکت کرد دبیر اتحادیه ی ما جعفر عظیم زاده تنها کسی بود که با مطالبی تحت عنوان "وحدت رویه تشکل های کارگری با ایجاد بستری مناسب برای تحمیل تشکل های زرد به کارگران آن را به شدت مورد انتقاد قرار داد."

چه کسی است که کمترین اطلاعی از جنبش کارگری ایران داشته باشد و نداند که دورانی اسانلو در آن سندیکا نقش اصلی داشت و به مرور رانندگان و هیئت مدیره با مواضع او مرزبندی کردند و در یک جدال وسیع که اتفاقا بخش مهمی از آن بر سر استقلال مالی طبقه کارگر و سندیکا بود و اینکه از نهادهای سرمایه داری می شود پول گرفت یا نه در جریان بود و اتحادیه آزاد در کنار خط اسانلو قرار داشت و هنوز هم هیچ مرزبندی با کمک گرفتن از هر کسی و هر جایی ندارد. ترابیان در کنار اسانلو بود و ارتباط اتحادیه آزاد فقط با سعید ترابیان بود که حتی پس از خروج اسانلو از سندیکا و اخراج ترابیان، وی همچنان به نام سندیکا اطلاعیه می داد و سایت فلایی داشت و اتحادیه آزاد با او همکاری می کرد و تماس داشت. در آن زمان که شهابی و دوستانش و دیگر فعالین کارگری به نقد اسانلو مشغول بودند اتحادیه آزاد کجا ایستاده بود؟ تبیین اتحادیه آزاد و پروین محمدی اساسا بر پایه ی سناریویی است که نقش و جایگاه کنونی این سندیکا را در میدان مبارزه طبقاتی ایران مغایر با منافع خود و هم کیشانش می داند و بر

همین پایه هر آنچه می تواند سرهم می کنند تا ثابت کنند این سندیکا بدتر از آن سندیکای دولتی است. نایب رئیس چنین می گوید تا ظاهرا موضع آنها را مستقل نشان دهد:

"ما را متهم به همراهی به زعم خودتان با سندیکاسازان دولتی کرده اید. این در حالی است که ما جناح مقابلتان را نیز همسو با سیاست های خانه کارگر می دانیم و به عدم شرکت خود در مجمعی که برگزار می کنند تاکید گذاشته ایم."

روشن است که اتحادیه آزاد در چنین فضای همبستگی در مقابل سندیکا سازان نمی توانست در مجمع شرکت کند اما می گوید جناح مقابل را نیز همسو با سیاست های خانه کارگر می دانیم، یعنی سندیکای موجود همسو با خانه کارگر است آن یکی نیز، و بدین شکل هر دو هم سنگ و همسانند. اتحادیه آزاد و شرکا جاده صاف کن این پروژه دولتی هستند و این وظیفه ای به مراتب مهمتر از خود پروژه است چرا که پروژه توسط عوامل حکومتی در حال رقم خوردن است و فقط اگر راه هموار شود و بتوان آن را حتی گرایش راست و به هر شکل کارگری ارزیابی کرد، می شود برای آن جایی در جنبش باز شود و سپس و در دراز مدت وقتی آن را همسان سندیکای شرکت واحد و حتما بسیاری جریانات دیگر در جنبش کارگری ارزیابی کنند در نهایت پروژه ی حضور در جنبش کارگری رقم خورده است. هدف آنها این است که اعتبار حداقلی را برای آنها ایجاد کنند و دولتی بودن آن را لاپوشانی کنند و سندیکای واحد را هم یک جناح دیگر بنامند که "اختلاف آنها اتفاقا ناچیز و بی مورد است" و کار را بجایی رسانده که می گوید:

"... و همینجا تاکید می کنیم که اتحادیه ما اسیر جنگ حیدری- نعمتی کسانی در خارج کشور که امروز در جنگ و رقابتشان را به میان کارگران کشانده اند نخواهد شد و با تمام وجود از سندیکای مستقل کارگران شرکت واحد دفاع خواهد کرد."

کسانی که چنین اختلاف روشن و پروژه ی دولتی امنیتی را نادیده می گیرند و لاپوشانی می کنند و دفاع از سندیکای واحد در مقابل جریان دولتی را دعوی حیدری نعمتی می نامند جایی در میان کارگران ندارند و به راستی پس از این نام این اتحادیه چهار نفره" را می توان اتحادیه ضد کارگری گذاشت. می گوید با تمام وجود از سندیکای مستقل شرکت واحد دفاع می کنند اما در عمل می بینیم که با تمام وجود و در عمل از سندیکای دولتی امنیتی دفاع می کنند. می گوید "اتحادیه اسیر جنگ حیدری نعمتی کسانی که در خارج نشسته اند نمی شود" تو گویی سندیکای واحد که خود را در مقابل چنین تهاجم حکومتی برای به چالش کشیده شدن قرار گرفته پدیده ای خارج کشوری است و همه کسانی که از سندیکا دفاع می کنند خارج کشوری هستند. نایب رئیس سطح تکامل اجتماعی سیاسی جنبش را دست کم گرفته و حمایت همه جانبه ی بزرگترین و معتبر ترین تشکل های کارگری داخل کشور و سوسیالیست ها در خارج و جریانات و افراد را به جنگ حیدری نعمتی کسانی در خارج کشورند تشبیه می کند. آیا سندیکای هفت تپه، اتحاد بازنشستگان، کمیته ی هماهنگی و سندیکای واحد، کسانی در خارج کشورند؟ آیا همه ی اینها درگیر جنگ حیدری نعمتی شده اند؟ آیا پیشینه ترابیان و میرزایی با رهبران عملی جنبش کارگری یکی است؟ آیا مخالفان و موافقان کمک مالی گرفتن از سولیداریتی سنتر و دیگر نهادهای سرمایه داری جنگ حیدری نعمتی بود؟ واقعا دریغ از کمی وقاحت و شرافت. اما اکنون جای بسی خوشبختی و امیدواری است که بخش قابل توجهی از جریانات چپ و افراد در مقابل سندیکا سازی دولتی موضع گرفتند و با جریانات واقعی کارگری همسو شدند.

در آخر پروین محمدی مطلبش را چنین امضا کرده است:

"پروین محمدی نایب رئیس اتحادیه آزاد کارگران ایران و نماینده سابق کارگران صنایع فلزی ایران"

چرا نایب رئیس همانطور که خود اعتراف کرده، نوشته هشت سال عضو شورای اسلامی صنایع فلزی ومن اضافه می کنم سال های طولانی عضو خانه کارگر؟ چرا نوشته رابط اتحادیه آزاد با خانه کارگر بوده و هست؟

اما کانون مدافعان حقوق کارگر به این همه طول و تفصیل نپرداخته با یک بیانیه کوتاه اختلافات را شخصی دانسته و می گوید اینگونه اختلافات را نباید وارد مسائل کارگری کرد-نقل به مضمون- . و "با شهادت" نماینده ی این تشکل خانوادگی سه نفری به مجمع دولتی رفته- محسن ثقفی- و پایبندی خود را به گفته ی معروف "دو صد گفته نیم کردار نیست" را نشان داده است- البته با بار منفی- . کانون مدافعان حقوق کارگر که طی چند سال فعالیتش همه

ی فعالین صدیق خود را به دلیل خط بغایت راست و فرقه ای حاکم ثقفی از دست داد و عملاً تبدیل به کانون خانوادگی سه نفره شد و در طول این دوره ی فعالیت هر آنچه توانست علیه تشکل های واقعی کارگری در موضع راست انجام داد، اکنون با شرکت در مجمع عمومی دولتی- امنیتی نقطه ی پایان کار خود را در جنبش کارگری اعلام کرده است. کانون مدافعان مدت مدیدی است به جز سمپاشی علیه فعالین کارگری و سوسیالیست ها، کار دیگری ندارد مضافاً بر اینکه آنها یکی از سردمداران دفاع از خط سولیداریتی سنتر بودند و انتظار بیشتری از سرنوشت آنها نمی رفت.

رضا رخشان فاسد، یکی دیگر از معدود شرکت کنندگان در مجمع عمومی دولتی بود. در شرایطی که کارگران هفت تپه رودروی رژیم و کارفرما قرار گرفته اند و سرکوب می شوند و مردم شوش، کارگران فولاد اهواز و ... از آنها حمایت می کنند رضا رخشان پشت کرده به مبارزات کارگران هفت تپه برای نشان دادن خوش خدمتی به حکومتیان و کمک با یاران فاسد در سندیکای واحد "زحمت کشیده" به تهران آمده و در مجمع عمومی دولتی شرکت کرده است و با این عمل هر چه بیشتر ماهیت و سمت و سوی خود را نشان داده است.

هر چند تهاجم به سندیکای واحد ادامه دارد و فشار بر آنها افزوده شده اما این جدال طبقاتی باعث شد تا هر چه بیشتر جناح چپ منسجمتر گردد و راست که بیش از پیش منزوی شده و نیروهایش ریزش کرده بود، نشان داد که کاملاً خارج از مدار جنبش کارگری است و آب پاک را بروی دست همه ی کسانی ریخت که چشم بصیرت دارند. از این پس فعالین کارگری خواهند دانست که با چنین جریاناتی حتی امکان اطلاعیه ای مشترک و یا همکاری حداقلی نیز وجود ندارد. اینها قابلیت هرگونه خیانت به جنبش کارگری را دارند و در این تند پیچ مبارزه طبقاتی این حقیقت را برملا کردند. جنبش کارگری نیاز به چنین تشکل هایی سه چهار نفره و با قابلیت دفاع از پروژه ی رژیم را ندارد. و از این پس نباید و نمی توان به چنین افراد و جریاناتی ذره ای اعتماد داشت. باید همه ی افراد و جریانات و بخصوص نیروهای بینابینی بدانند که همکاری مشخص و دفاع از پروژه ای امنیتی چه هزینه ای در بر دارد و این خط قرمز جنبش کارگری است. اکنون که جنبش کارگری در هفت تپه و فولاد اهواز درگیر مبارزات وسیعی است و نیازمند حمایت همه جانبه است، نیازمند گسست و مرزبندی کامل با مدافعان و همراهان پروژه های موازی سازی دولتی نیز هست. آنها به باتلاق پناه بردند اما غافل از آنکه در آن غرق و دفن خواهند شد. صدای آنها اکنون چیزی نیست جز سمفونی مردگان.

محمد حسین مهرزاد

۳۰ آبان ۱۳۹۷ - ۲۱ نوامبر ۲۰۱۸